

آرایه های ادبی*

در دیوان امام

محمدرضا موحدی

ارائه شده تا اگر خواننده حضور ذهنی نسبت به آن آرایه نداشته باشد، آشنایی نسبی پیدا کند.

۱. **مراعات النظیر** پرکاربردترین آرایه ای است که در سروده های امام دیده می شود. هر چند موارد کاربرد این آرایه در سایر دیوان ها نیز به نسبت فراوان تر از دیگر آرایه هاست، شاید به جرئت بتوان گفت که هیچ سروده ای از امام را نمی توان یافت که از «مراعات النظیر» خالی باشد؛ با این حال از حدود سیصد نمونه این آرایه، تنها به چند مورد برجسته اکتفا می کنیم.

- می زده ست، از رخ سرخس پرسید

مستی از چشم فشنگش پیداست

(ص ۵۰)

- مرغ پر سوخته را نیست نصیبی ز بهار

عرصه، جولانگه زاغ است و نوای مگس است

(ص ۵۳)

* در تعریف آرایه ها برای پرهیز از اطاله کلام به حداقل توضیح اکتفا شد و از همین رو، بیشتر این توضیحات از کتاب واژه نامه هنر شاعری، میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، انتشارات کتاب مهناز، چاپ دوم: ۱۳۶۷؛ همچنین فنون بلاغت و صناعات ادبی مرحوم استاد همایی، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۱؛ و نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۳، انتخاب شد.

۱. **مراعات النظیر**: آن است که کلماتی را در شعر یا نثر بیاورند که به نوعی یکدیگر را تداعی کنند، یعنی از نظر مشابهت، ملازمت، همجنس بودن یا ماندن آن، بین آنها ارتباط و تناسبی موجود باشد؛ مانند کلمات رعد و برق، دست و پا و مانند آن. در بیت زیر در انتخاب کلمات توانگر و درویش، مخزن و گنج و زر و درم مراعات النظیر به کار رفته است:

توانگر ادل درویش خود به دست آور

که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند

«حافظ»

اشعار شکوهمند و لطافت گستر حضرت امام خمینی (ره) از همان آغاز نشر، همه فرزندگان و دانشوران را مفتون و مبهور خویش ساخت؛ فقیهی این سان شکوهمند و طبعی این چنین لطیف؟ آیا روحیه فقاقت و آیین فتوت در یک جامه گرد آمده اند؟ نگاه عارفانه با نگاه عالمانه، چگونه پیوند خورده اند؟

در روزگاری که حتی از نام حلاج و عین القضاة و دیگر شهیدان عشق الهی، پرهیز می کنند؛ در روزگاری که واژگانی چون «زلف» و «رخ» و «باده» و «میکنده» و «خال لب» و «چشم بیمار» و... هنوز نیاز به تطهیر دارند و حتی از کار برد استعاری آنها پروا می رود، شعر امام جواری می شود برای ورود به این دنیای پر رمز و راز و مجالی می شود برای دست یافتن به شیوه ای دیگر برای نگرستن به معرفت الهی. در شعر امام به راستی به این نکته می رسیم که شعر و شرح از یک ریشه برخاسته اند و آنگاه که شعر از سرچشمه شعور می جوشد، «مقبول طبع مردم صاحب نظر شود».

درباره دیدگاه ها و زوایای گوناگون شعر امام - بویژه بعد عرفانی آن - تاکنون سخنان بسیار گفته و نوشته شده است. در این مقال برآنیم تا با نگاهی ساختارگرایانه به دیوان امام از آرایه های ادبی که حضرت ایشان در اشعار خود از آن بهره گرفته اند، سخن گوئیم.

امام در سروده های خویش بی آنکه هیچ گونه تکلفی دیده شود، از بیشتر آرایه های هنری بهره جسته است. نکته اینجاست که این آرایه ها را باید جستجو کرد و به خودی خود رخ نمی نمایانند و همین بیانگر طبیعی بودن آنها و خوش نشستن آن صنایع در کارگاه شعر امام است.

در این مقاله به بررسی نزدیک به سی آرایه ادبی که در اشعار امام حل و درج شده، می پردازیم؛ البته ناگفته پیداست که برخی از این آرایه ها نسبت به دیگر صنایع، کاربرد بیشتری داشته اند و به ناگزیر نمونه های بیشتری را به خود اختصاص داده اند. همچنین در این بررسی از تقسیم بندی های رایج در صنایع ادبی (مبنی بر لفظی یا معنوی بودن صنایع) در می گذریم و تنها بر اساس کثرت استعمال و موارد کاربرد آرایه ها، به آنها ترتیب داده ایم.

در پانوشت هر یک از آرایه ها، تعریفی نیز به اجمال از آنها

- در یم علم و عمل، مدعیان غوطه ورنند
مستی و بیهوشی می زده گرداب من است
(ص ۵۷)

- گیسوی یار، دام دل عاشقان توست
خال سیاه پشت لبش دانه من است
(ص ۵۸)

- امواج حُسن دوست چو دریای بی کران
این مست تشنه کام غمش در کرانه است
(ص ۶۱)

- گفته های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ
در خور وصف جمال دلبر فرزانه نیست
(ص ۷۱)

- دره من، عشق تو و بستر من، بستر مرگ
جز توام هیچ طبیعی و پرستاری نیست
(ص ۷۳)

- شیرین زبان من، گل بی خار بوستان
جامی زغم به خسرو، فرهاد وار داد
(ص ۷۵)

- موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست
قطره ای از نم دریای تو شد ساحل من
(ص ۷۴)

- از قمری و کبک و هزار، آید نوای ارغنون
وز سیره و کوکو و سار، آواز چنگ راستین
(ص ۵۸)

۲. سروده های حضرت امام (ره) سرشار از انواع
تجنیس های زیبا و گیراست. تنها با کمی تأمل در غزلیات
دیوان، می توان نمونه هایی دلچسب - و در عین حال بی تکلف و
جا افتاده - در آن یافت. اینک به نمونه هایی چند از برخی انواع
مشهور از جناس در اشعار امام نظر می افکنیم:

الف. نمونه هایی برای جناس تام^۳:

- خم ابروی کجبت قبله محراب من است
تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است
(ص ۵۷)

- تار و پودم به هوا رفت و تو انم بگسست
تابه تسار سر زلف تو دلم مفتون شد
(ص ۳۰۲)

- این سینا را بگو در طور سینا ره نیافت
آن که را برهان حیران ساز تو حیران نمود
(ص ۱۱۵)

- هزار از غم دلدار ناله ها سر داد
ز غنچه آه دل زار، صد هزار آید
(ص ۳۰۵)

ب- نمونه ای برای جناس مرکب^۴:

ملت به ره خسویش جلو می تازد
صلدام به دست خویش در صد دام است
(ص ۱۹۵)

ج- نمونه هایی برای جناس ناقص^۵:

- بلبل از شوق لقایش پر زنان بر شاخ گل
گل ز هجر روی ماهش پای در گل آمده
(ص ۱۷۸)

- از ملک پرواز کن وز ملک هستی رخت بر بند
نیست آدم زاده آن کس کز ملک پران نبودی
(ص ۱۸۰)

- فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی
از خم دوست جوانم به خم سوی علی
(ص ۳۱۱)

د- نمونه هایی برای جناس زاید^۶:

- سرو جانم به فدای صنم باده فروش
که به یک جرعه مرا خسرو جم جاه نمود

۲. تجنیس یا جناس: در لغت به معنی گونه گونه گردانیدن است و در
اصطلاح، به کار بردن کلماتی است که در بعض حروف به نوعی با
یکدیگر اشتراك داشته باشند.

۳. جناس تام: هنگامی است که کلمات جناس، در تلفظ و نوشتن یکی
باشند و تنها در معنی یا یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ مانند کلمه رود به
معنی جویبار و فرزند در این بیت:

خواهی که بر نخیزدت از دیده رود خون
دل در وفای صحبت رود کسان مسند
«حافظ»

۴. جناس مرکب: یکی از کلمات جناس، کلمه ای مرکب و دیگری بسیط
باشد؛ مانند:

خسویا بنا نبود که با ما بدی کنی
خوب با غریبه گیری و ترک خودی کنی
«شهریار»

۵. جناس ناقص یا محرف: آنجاست کلمات جناس در نوشتن یکی باشند،
اما در تلفظ اختلاف داشته باشند؛ مانند دو کلمه کند در بیت زیر:

عدورا به جای خسک زر بریز
که احسان کند دندان تیز
«سعدی»

۶. جناس زائد یا مُدبِل: وقتی است که یکی از دو کلمه جناس، یک یا دو
حرف بیش از دیگری داشته باشد، خواه در اول کلمه یا در وسط کلمه و یا
در آخر کلمه باشد، مانند:

عقاب ها، به هوا پرگشاده اند و دریغ
که این نمایش پرواز، نقش در قباب است
«هوشنگ ابتهاج»

حضرت امام دیده می شود، ولی برای نمونه به چند مورد زیبا، اکتفا می شود:

- بر غم پنهان اگر خواهی گواهی آشکار
اشک سرخم را روان بنگر تو بر رخسار زرد
(ص ۷۸)

- شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا
باصفا منت آن را که به من داد، کشم
(ص ۱۵۴)

- آن سرو بلند باغ زیبایی را
دیدن نتوان با نظر کوتاه هم
(ص ۲۲۶)

- پیگانه گشت دوست ز من، جرعه ای بده
باشد که یار غمزده را آشنا کند
(ص ۱۰۰)

- نوبهار آید و گلزار شکوفا گردد
بی گمان کوتاهی عمر خزان خواهی دید
(ص ۱۱۸)

۴. قوام تشبیه و استعاره، اغراق در وصف است که در شعر -

۷. جناس مطرف: آن است که کلمات جناس در همه حروف، بجز حرف
آخر یکسان باشند، مانند جام و جان در این نیست:
بیا ساقی آن می که جام آفرید
به من ده که جان، برتن درید
«هوشگ ابتهاج»

۸. جناس خط یا مصحف: آن است که کلمات جناس بدون در نظر گرفتن
نقطه های حروف، در نوشتن یکسان باشند؛ مانند کلمه های پیش و پیش
در این بیت:

پیش از اینت پیش از این دلجویی عشاق بود
مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود
«حافظ»

۹. جناس اشتقاق: آن است که کلمات جناس در بعضی از حروف به یکدیگر
شبه باشند و از یک ریشه مشتق شده باشند؛ مانند دو کلمه پارسی و پارسا
در این بیت:

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند
ساقی بده بشارت رندان پارسا را
«حافظ»

۱۰. تضاد یا مطابقه: در لغت به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن
است و در اصطلاح آن است که کلماتی را که از لحاظ مفهوم با هم تضاد
دارند، در شعر به کار برند؛ مانند زشت و زیبا، شب و روز، دشمن و
دوست.

جانا ترا که گفت که احوال ما مپرس
پیگانه گرد و قصه هیچ آشنا مپرس
«حافظ»

- آن کس که به زعم خویش هاروف باشد
غواص به دریای معارف باشد
(ص ۲۰۶)

- در محفل دوستان به جز یاد تو نیست
آزاده نباشد آن که آزاد تو نیست
(ص ۲۰۰)

هم نمونه هایی برای جناس مطرف^۷:

- با دوستان بگو که به میخانه رو کنند
تا یار از خماری خود، داستان کند
(ص ۱۰۱)

- ساقی از جام جهان تاب به جان عاشق
آنچه با جان خلیل آتش نمرود نمود
(ص ۱۱۴)

- ساقی از آن خم پنهان که زیگانه نهان است
باده در ساغر ماریز که ما محرم رازیم
(ص ۱۶۶)

و- نمونه هایی برای جناس خط^۸:

- ای عشق بیار بر سرم رحمت خویش
ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش
(ص ۲۱۸)

- غم مخور ای دل دیوانه که راحت ندهند
پیش سالک نبرد فرق ز پیش و کم عشق
(ص ۱۳۴)

- ساقی بریز باده به جامم که هجر یار
باری است بس گران به سر بار می کشم
(ص ۱۵۵)

ز- نمونه هایی برای جناس اشتقاق^۹:

- صوفی که از صفا به دلش جلوه ای ندید
جامی از او گرفت که با آن صفا کند
(ص ۱۰۰)

- کس را نتوان یافت که جوای تو نیست
جوینده هر چه هست، خواهان تو هست
(ص ۱۹۸)

- این عید سعید عید اسعد باشد
ملت به پناه لطف احمد باشد
(ص ۲۰۶)

۳. از دیگر آرایه های تزیین کننده سروده های حضرت امام،
آرایه تضاد^{۱۰} است که به شکل لطیف و کاملاً طبیعی در اشعار
جای گزین شده است. کم و بیش این صنعت در همه غزل های

نام‌های گوناگون - و بیشتر نام بستگان نزدیک خویش - توشیح کرده است. این سروده‌های موشح گاه به شکل مرتب، تزیین شده‌اند؛ همچون این دو رباعی که به ترتیب نام‌های احمد و فاطمی را در آغاز خود جا داده‌اند:

- افتاده به دام شمع، پروانه دل
حاشا که رها کند غمش خانه دل
مطرود شود ز جرگه درویشان
دیوانه و شی که نیست دیوانه دل
- فریاد رس ناله درویش تویی
آرامی بخش این دل ریش تویی
طوفان فزاینده مرا غرق نمود
یاد آور راه کشتی خویش تویی
(ص ۲۴۹)

و گاه نیز به گونه مشوش، نامی را در آغاز کلمات مصراع، باز سازی می‌کنند، همچون این دو رباعی که هر دو، نام فاطمی را به ثبت می‌رسانند:

۱۱. اغراق: در لغت به معنی کشیدن کمان است و در اصطلاح آن است که در توصیف کسی یا چیزی یا حالتی به قصد تأثیر بیشتر، افراط و زیاده روی شود. اغراق را در بعضی از کتاب‌های فن بدیع، با مبالغه و غلو یکی دانسته و هر سه را با هم مترادف آورده‌اند، اما بعضی دیگر برای هر یک از این موارد، حدی تعیین کرده‌اند. به این ترتیب:

مبالغه: توصیفی است که از حد امکان عقل و عادت تجاوز نکرده باشد.
اغراق: توصیفی است که از نظر عقل، ممکن اما از نظر عادت، غیر ممکن باشد.
غلو: توصیفی است که هم از نظر عقل و هم از نظر عادت، محال و غیر ممکن باشد.

۱۲. تلمیح: در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح فن بدیع آن است که شاعر در ضمن کلام، به داستانی یا مثل یا آیه و حدیث یا سخن یا حادثه‌ای اشاره کند که شهرت داشته باشد.

گفت آن یار کز و گشت سردار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
[حافظ]

۱۳. توشیح: در لغت به معنی حما یل افکندن و زیور بستن و در اصطلاح آن است که در اوک یا وسط یا آخر بیت یا مصراع حروف یا کلماتی به کار ببرند که از تلفیق آنها، بیتی یا جمله‌ای یا نام کسی به دست آید. این نوع شعر را موشح می‌نامند. برای نمونه از حروف اوک مصراع‌های رباعی زیر، نام محمد به دست می‌آید:

معشوقه دلم به تیر اندوه بخت
حیران شدم و گم نمی‌گیرد دست
مسکین تن من ز پای محنت شد پست
دست غم دوست، پشت من خرد شکست
[رشیدالدین وطواط]

اگر حروف یا کلمات ابتدای مصراع یا بیت، ترتیبی نداشته باشند، آن را موشح مشوش (غیر مرتب) گویند.

بر خلاف مواضع دیگر - نه تنها مذموم نیست که مملوح است. در سروده‌های حضرت امام نیز «مبالغه و اغراق»^{۱۱} به کرات در بیان روحیات عرفانی، یاریگر بوده‌اند؛ نمونه را بنگرید:

- رخ نما تا همه خوبان، خجل از خویش شوند
گر کشی پرده ز رخ، کیست که رسوا نشود؟
(ص ۱۱۲)

- کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز
قرن‌ها باید در این اندیشه سرگردان شوی
(ص ۱۸۵)

- مجنون اسیر عشق شد، اما چو من نشد
ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست
(ص ۶۴)

- فروغ روی تو در جام می فتاد امشب
ز آفتاب شنیدیم «نوش باد» امشب
(ص ۲۹۷)

- لب من بر لب چون لعل تو، ای مایه راز
مگسی سوخته بنشسته به قند است امشب
(ص ۲۹۶)

۵. تلمیح^{۱۲} همواره بیانگر ذهن و قادی است که از همه اندوخته‌های دینی و تاریخی خود برای روشن سازی مقصود، بهره می‌جوید و این ویژگی به سروده‌های حضرت امام - که خود سرشار از حکمت و معرفت الهی است - چاشنی نمکی بخشیده است:

- دستگیری کنم ای خضر! که در این ظلمات
پی سرچشمه آب حیوان آمده ام
(ص ۱۳۹)

- طور سینا را بگو ایام صغق آخر رسید
موسوی حق در پی فرعون باطل آمده
(ص ۱۷۸)

- در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من
جور مجنون بیرم، تیشه فرهاد کشم
(ص ۱۵۴)

- یوسف از چاه بیرون آی تا شاهی نمای
گرچه از این چاه بیرون آمدن آسان نبود
(ص ۱۸۰)

- خواست شیطان بد کند با من، ولی احسان نمود
از بهشتم برد بیرون، بسته جانان نمود
(ص ۱۱۵)

۶. از دیگر آرایه‌هایی که گاه موجب زیبایی لفظ و توجه بیشتر خوانندگان به شعر می‌شود، آرایه توشیح^{۱۳} است. حضرت امام در حدود سی مورد، آغاز سروده‌های خویش را به

گرفته از پیشکسوتان ادب فارسی در میان سروده های امام (ره) یافت می شود که خود جلوه ای دیگر از اقتباس است.

- **الایا ایها الساقی برون بر حسرت دلها**
که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکله
(ص ۴۶)

- **گرتو آدم زاده هستی «علم الاسماء» چه شد**
قاب قوسینت کجا رفته است اوآدنی چه شد
(ص ۹۴)

- **هیسات که تا اسیر نفسی**
از راه دکنی سوی تملی گذری
(ص ۲۴۴)

- **قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند**
قصه علم الاسماء به زبان است هنوز
(ص ۱۲۷)

- **گو بیا بشنو به گوش دل ندای انظرونی**
ای که گشتی بی خود از خوف خطاب لن ترانی
(ص ۲۶۵)

۱۰. **تسبیح الصفات**^{۱۷} از دیگر آرایه هایی موجود در

۱۴. **ترصیع**: در لغت به معنی جواهر نشان کردن است و در اصطلاح آن است که کلام را چه شعر و چه نثر، به چند بخش یا قرینه تقسیم کند و کلمات هر بخش با بخش قرینه آن در وزن و حرف روی (آخرین حرف اصلی قافیه) یکی باشد:
بر سخاوت او نیل را بخیل شمار
بر شجاعت او پیل را ذلیل انگار
(منطقی)

۱۵. **حسن مطلع**: در لغت به معنی برآمدن و جای برآمدن و در اصطلاح فن بدیع، بیت اول غزل یا قصیده است.

ادیبان قدیم، بر زیبا و مطبوع بودن مطلع و مقطع غزل و قصیده تأکید فراوان داشتند و حسن مطلع را یکی از صنایع معنوی بدیع به شمار می آوردند. از نظر آنها، نخستین بیت قصیده یا غزل، باید آن چنان شیوا باشد که شوق شنیدن بقیه بیت ها را در شنونده یا خواننده برانگیزد.

۱۶. **اقتباس**: در لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است یعنی گرفتن پاره ای آتش تا با آن آتش دیگر را روشن کنند و در اصطلاح آن است که آیه یا حدیث یا بیت مشهوری را در ضمن کلام خود بیاورند. اقتباس یکی از صنایع معنوی بدیع است و اگر بجا و مناسب انجام بگیرد، مایه عمق و لطف و تأثیر کلام شاعر می شود:

مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان
ز روی خوب، لکم دینکم ولی دینی
(سعدی)

۱۷. **تسبیح صفات**: تسبیح به معنی ترتیب دادن و به هم پیوستن و تسبیح صفات یعنی آوردن صفت های متوالی برای موصوف. این صنعت را در بعضی از کتاب های بدیع از صنایع لفظی و در بعضی از جمله صنایع معنوی بدیع ذکر کرده اند. نمونه:

نر گس مست نوازش کن مردم دارش
خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد
(حافظ)

- **فسولاد دلی که آه نرمش نکند**
یا ناله دل سوخته گرمش نکند
طوقی ز جفا فکنده بر گردن خویش
آزار دلم دچار شمرش نکند
(ص ۲۱۰)

- **طاعت نتوان کرد گناهی بکنیم**
از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم
فریاد آنا الحق، ره منصور بود
یارب مددی که فکر راهی بکنیم
(ص ۲۲۶)

۷. هنر نمایی های حضرت امام (ره) آنگاه که به آرایه های لفظی نظر داشته اند، نمود و جلوه ای دیگر داشته است. حضرت ایشان به **ترصیع**^{۱۴} کلمات، بی میل نبوده و با این صنعت، بسیاری از ابیات خویش را آرایش داده اند:

- **در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی**
در مأذنه از یار ندیدیم صدایی
(ص ۱۸۷)

- **هم مژه طرف گلشن از شمیم آحرانی**
هم معطر ساحت بستان ز عطر ضیمرانی
(ص ۲۶۳)

- **بنده موی توأم دست فشانی نرسد**
راهی کسوی توأم راهنمایی نبود
(ص ۱۱۰)

۸. بیشتر سروده های حضرت امام از **حسن مطلع**^{۱۵} برخوردار است، اما از آن میان می توان به این نمونه ها بسنده کرد:

- **مژده ای مرغ چمن، فصل بهار آمد باز**
موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز
(ص ۱۲۵)

- **ما زاده عشقیم و پسر خوانده جامیم**
در مستی و جانبازی دلدار تمامیم
(ص ۱۶۷)

- **میلاذ گل و بهار جان آمد**
برخیز که عید می کشان آمد
(ص ۹۶)

- **دست من بر سر زلفین تو بند است امشب**
با خیر باش که پایم به کمند است امشب
(ص ۲۹۶)

۹. سراسر دیوان امام (ره) مشحون از مضامین قرآنی و روایی است که به شیوه **اقتباس**^{۱۶} در لا به لای سروده ها گنجانیده شده است؛ همچنین مصراع ها و ابیاتی - گاه با کمی تصرف - وام

سروده های این دیوان است که به گونه ای کاملاً طبیعی و غیر تصنعی، لفظ و معنا را یاری داده است؛ برای نمونه بنگرید:

- این سرا بار افکن می خوردگان راه یار است

با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است (ص ۶۰)

- آن نغمه فرشته فردوس جاودان
بر گوش جان می زده، گهگاه می رسد

(ص ۸۵)

- خود بینی و خود خواهی و خود کامگی نفس
جان را چوروان کرده زمینگیر و دگر هیچ

(ص ۷۴)

- تا ساغر است و مستی و میخوراگی و عشق
تا مسجد است و بتکده و دیر جای تو...

(ص ۱۷۵)

۱۱. آرایه تکرار^{۱۸} نیز آذین بخش برخی از سروده های حضرت

امام (ره) بوده است که در ایجاد انسجام معنوی و موسیقی الفاظ نقشی بسزا داشته است. نمونه ای چند از این آرایه:

- در لقای رخس ای پسر مرا یاری کن

دستگیری کن و پیری کن و غمخواری کن

- عاشقم، عاشقم افتاده و بیمار توأم

لطف کن لطف، ز بیمار پرستاری کن

(ص ۱۷۳)

- نوبهار است در میکده را بگشایید

نتوان بست در میکده در فصل بهار

(ص ۱۲۱)

- مایی خبرانیم ز منزلگه عشق

ای با خبر از بی خبر آور خبری

(ص ۲۴۳)

- شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار

آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست

(ص ۲۲۰)

۱۲. همه شاعران پارسی گوی کم و بیش از انواع حشوبه

جسته اند، اما در دیوان درفشان امام (ره) تنها به مواردی اندک از

حشو ملیح^{۱۹} بر می خوریم؛ همچون:

- سر کوی تو- به جان تو قسم- جان من است

- به خم زلف تو- در میکده ماوای من است

(ص ۵۹)

- در لقای رخس- ای پسر- مرا یاری کن

دستگیری و پیری کن و غمخواری کن

(ص ۱۷۳)

- بی هوای دوست- ای جان دلم- جانی ندارم

دردمندم، عاشقم، بی دوست درمانی ندارم

(ص ۱۵۰)

۱۳. عطف توجه و تغییر دیدگاه در مخاطبه، از عوارض طبیعی کلام

است، اما اگر استادانه و با لطافت صورت پذیرد، می تواند- همچون

سروده های امام- به عنوان آرایه التفات^{۲۰} امتیاز ویژه ای برای کلام

محسوب شود. به چند نمونه از التفات در دیوان امام، توجه فرمایید:

- عیب از ماست اگر دوست ز ما مستور است

دیده بگشای که بینی همه عالم، طور است

(ص ۵۲)

- حدیث عشق تو باد بهار باز آورد

صبا ز طرف چمن بوی دلنواز آورد

(ص ۸۴)

- بیدل کجارود به که گوید نیاز خویش

با نا کسان چگونه کند فاش، راز خویش

(ص ۸۴)

- با او بگو که گوشه چشمی ز راه مهر

بگشاد می به سوخته پاکباز خویش

(ص ۱۳۲)

۱۴. ابیات و مصرع های وام گرفته در سروده های حضرت

امام (ره) گرچه تماماً استقرا نشده است، لیکن همین اندازه از

۱۸. تکرار: یکی از صنایع لفظی بدیع است و آن موردی است که کلمه ای به

یک معنی در یک بیت تکرار شود. ادیبان قدیم برای تکرار از جهت طرز

قرار گرفتن دو واژه مکرر اقسام مختلفی قائل شده اند. تکرار اگر استادانه

انجام بگیرد، از لحاظ ایجاد موسیقی در شعر، بسیار مؤثر است و نقشی

شبه به انواع جناس دارد. نمونه:

در دیر مغان آمد، یارم قدحی در دست

مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

«حافظ»

۱۹. حشو ملیح: حشو در لغت به معنی آگه و آگین است، و در اصطلاح فن

بدیع آن است که در ضمن شعر، جمله معترضه یا کلمه ای زاید بیاورند که

در معنی بدان احتیاج نباشد. زیاده ترین نوع آن حشو ملیح است که آن را

حشو لوزینه نیز می گویند. یعنی جمله معترضه یا کلمه زاید، هر چند در

کلام مورد نیاز نیست، اما به شیرینی و لطافت آن می افزاید، مانند:

مرا که با تو- که مقصودی- آشتی افتاد

رواست گر همه عالم به جنگ بر خیزند

«سعدی»

۲۰. التفات: در لغت به معنی روی برگرداندن به سوی کسی یا چیزی و

همچنین به چپ و راست نگریستن است و در اصطلاح آن است که

گوینده با ظرافت و استادی، روی سخن را از غیبت به خطاب یا از

خطاب به غیبت تغییر دهد و بدین وسیله باعث تهییج ذهن خواننده یا

شنونده شود. التفات از جمله صنایع معنوی بدیع است. نمونه:

امروز دیگرم به فراق تو شام شد

ای دیده، پاس دار که خفتن حرام شد

«سعدی»

تضمین‌ها^{۲۱} حکایتگر آنس دیرینه ایشان با شعر ناب فارسی بوده است. در این مجال کوتاه به چند نمونه بسنده می‌شود:

- «هندی» این سرود، هر چند اوستادی گفته بود
«مرد این میدان نیم من، گرتو خواهی بود مرد»
(ص ۷۸)

- بهار آمد بهار آمد بهار گل‌مزار آمد
به میخواران عاشق گو خمار از صحنه بیرون شد
(ص ۹۱)

- جز هستی دوست در جهان نتوان یافت
در نیست نشانه‌ای از جان نتوان یافت
در خاتمه اگر کس است، یک حرف بس است
در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت
(ص ۲۰۱)

- الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

۱۵. امام در آغاز و مقدمه فصاید و مسمط خویش، با حفظ آیین تشبیب^{۲۲} معمولاً از واژگانی بهره گرفته که به نوعی با مضمون اصلی شعر در پیوند بوده‌اند و بدین سان به گونه‌ای لطیف و خفیف از براعت استهلال^{۲۳} بهره جسته است. نمونه را در آغاز مسمط بلند خود «در توصیف بهاران و مدیح اباصالح امام زمان و تخلص به نام آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - قدس الله سره - از تسخیر گیتی، افراشتن رایت و پرچم، درآمدن گردون به خدمت وی، و اینکه جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر و نیز» بر جهان و هر چه اندر اوست، یکسر حکمران شد» و ... سخن می‌گوید که اگر چه اسناد این همه، در مقدمه مسمط، به فروردین و باد نوروزی است، اما حاوی اشاراتی لطیف و پیش درآمدی ظریف است بر ویژگی‌های ممدوح خویش (حضرت صاحب الامر - عجل) که جهان را سراسر پر از لطافت بهاران خواهد کرد.

۱۶. برای آرایه لَف و نشر^{۲۴} - چه مرتب و چه مشوش - در دیوان امام نمونه‌هایی مناسب می‌توان یافت؛ برای نمونه بنگرید:

سای دوست دل سوخته ام را تو هدف گیر
مژگان تو و ابروی تو چون تیرو کمانند
(ص ۱۰۲)

- ابرو و مژه تو تیر و کمان است هنوز
طره گیسوی او عطر فشان است هنوز
(ص ۱۲۷)

گرفتم ساغری از دست مستی
- تعالی الله - چه مستی و چه دستی
(ص ۳۰۹)

۱۷. از دیگر صنایعی که به مرآت در دیوان ایام (ره) یافت می‌شود، آرایه رد الصلر علی المعجز^{۲۵} است و البته گاه زیبایی و گیرایی

شاعرانه‌ای به واژگان شعری بخشیده است؛ برای نمونه بنگرید:

- حاصل کون و مکان، جمله ز عکس رخ توست
پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ما
(ص ۴۵)

- همه ایام چو «هندی» سر راهش گیرم
گرچه توفیق نظر در همه ایام نیست
(ص ۶۸)

۲۱. تضمین: در لغت به معنی گنجاندن و چیزی در جایی نهادن است و در اصطلاح فن بدیع آن است که شاعر یک مصراع یا یک یا چند بیت از شاعری دیگر را در ضمن شعر خود بیآورد:

چه خوش گسفت فرودسی پاک‌زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
«میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است»

۲۲. تشبیب (احوال ایام جوانی را ذکر کردن): بر بیت‌های آغازین قصیده طلاق می‌شود که معمولاً شامل وصف طبیعت، شرح وصال یا فراق معشوق است.

۲۳. براعت استهلال: براعت به معنی نفوق و برتری و استهلال دیدن ماه نو و هویدا شدن آن و همچنین نخستین آواز کودک در موقع زادن است و در اصطلاح آن است که شروع و مقدمه سخن به گونه‌ای باشد که با موضوع مورد بحث گوینده و آنچه می‌خواهد بیان کند، تناسب داشته باشد و این کار باید با ظرافت و استادی انجام بگیرد. براعت استهلال از جمله صنایع معنوی بدیع محسوب می‌شود. نمونه بارز این آرایه در ابتدای داستان رستم و سهراب دیده می‌شود که در آنجا حکیم طوس با مقدماتی در باره تقدیر و راز مرگ‌های ناگهانی، ذهن خواننده را برای شنیدن مرگ نابهنگام سهراب نا کام آماده می‌سازد.

۲۴. لف و نشر: لف در لغت به معنی پیچیدن و تا کردن و نشر به معنی باز کردن و گستردن است و لف و نشر آن است که چند فعل یا اسم را به دنبال هم مطرح کند و امور مربوط به آنها را با فاصله ذکر کند، به طوری که خواننده یا شنونده، خود، ارتباط آنها را درک کند. کلماتی را که ابتدا ذکر می‌کند، لف و کلماتی را که به آنها مربوط می‌شوند، نشر می‌گویند. در لف و نشر که از صنایع معنوی بدیع محسوب می‌شود، تلاشی که ذهن خواننده یا شنونده برای یافتن ارتباط کلمات با یکدیگر می‌کند، باعث لذت ذوقی او می‌شود. لف و نشر به دو نوع مرتب و مشوش تقسیم می‌شود. در لف و نشر مرتب، کلمات مربوط به یکدیگر، به ترتیب و در لف و نشر مشوش، الفاظ مربوط، بی هیچ نظم و ترتیبی به کار می‌روند، نمونه برای لف و نشر مرتب:

فروشد به ماهی و بر شدن ماه
بن نیشه و قسبه بارگاه
نمونه برای لف و نشر مشوش:

افروختن و سوختن و جامه دریدن
پروانه زمن، شمع زمن، گل زمن آموخت

۲۵. رد الصلر علی المعجز: یکی از صنایع لفظی بدیع و آن تکرار آخرین کلمه بیت است در اول بیت بعد:

قوام دولت و دین، روزگار فضل و هنر
ز فضل و افسر تو یافت، زب و فر و نظام
نظام ملت و ملکی، عجب نباشد اگر
به رونق است در این روزگار ملک و حسام ...

الف) میان کلمات قید و دام و بریده و رها، نیز دانه و دام مراعات النظیر وجود دارد.

ب) میان کلمات بریده و بسته و نیز رها و بسته، همچنین دام و رها و یا همه و یک تضاد و طباق دیده می شود.

ج) واژه دانه در مصراع اول و دوم جناس تام دارد.

د) تکرار حرف میم در همه، مگر، دام و شویم، از آنجا که خود از حروف صامت به حساب می آید و هنگام تلفظ آنها لبها بسته است، می تواند با کلمه بسته و دام ارتباطی داشته باشد.

همچنین در این بیت:

ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر

پنهان نموده ایم چو پیری پس خضاب (ص ۴۸)

الف) میان کلمات عیب و نقص و پیری و خضاب و عیب و پنهان، مراعات النظیر آمده است.

ب) بین نقص و کمال، نیز خویش و غیر طباق و تضاد دیده می شود.

ج) در کمال و جمال نوعی التزام دیده می شود.

د- تکرار حرف پ در مصرع دوم بین کلمات پنهان، پیر و پس، نوعی جناس هم آوایی ایجاد کرده است.

همچنین برای هر یک از آرایه های «حُسن تخلص»، «حل و درج»، «ردالقیافه»، «جمع»، «استثنا»، «استدراك» و «اعنات» نیز در لابه لای سروده های امام نمونه هایی می توان یافت که به سبب اهمیت اندک و موارد اندک تر آنها، از ذکر نمونه ها صرف نظر می کنیم.

○

۲۶. رد مطلع: هرگاه شاعر مصراع اول یا دوم مطلع غزل قصیده را آخرین بیت قصیده یا غزل تکرار کند، آن را رد مطلع می گویند:

۲۷. ایهام: در لغت به معنی به گمان افکندن است و در اصطلاح، آن است که کلمه ای را به دو یا چند معنی به کار ببرند، به طوری که یکی از آنها آشکارتر باشد و قصد گوینده، هر دو معنی باشد. ایهام از جمله صنایع معنوی بدیع است که در آن، درک دو معنی و مفهوم توأم از یک کلمه، موجب ایجاد نوعی موسیقی معنوی در کلام و مایه شگفتی و لذت خواننده می شود. زیباترین نمونه های ایهام را می توان در غزل های حافظ یافت؛ برای نمونه:

دی گله ای ز طره اش کردم و از سر فسوس

گفت که این سیاه کج، گوش به من نمی کند

۲۸. ابداع در لغت به معنای پدید آوردن چیزی نو است و در اصطلاح آن است که چندین صنعت ادبی را در یک فقره، گرد آورند و قدمها به آن «سلامة الاختراع» می گفتند. همچون این بیت از حافظ:

ندانم از سر و پایت کدام خوب تراست

چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی

و یا این آیه شریفه قرآن: «و قیل یا ارض ابلعی ماتک و یا سماء اقلعی و غریض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین» که گفته اند در آن ۲۳ آرایه ادبی نهفته است.

- نوبهار است، در میکده را بگشایید
نتوان بست در میکده در فصل بهار
(ص ۱۲۱)

- روز من با تو به شب آمد و شب با تو به روز
در فراق رخ ماهت، گذرد روز و ششم
(ص ۳۰۶)

۱۸. در غزلیات امام گاه به مواردی از رد مطلع^{۲۶} نیز بر می خوریم که خالی از لطف نیست:

- عاشق دوست ز رنگش پیدا است

بی دلی از دل تنگش پیدا است ...

راز عشق تو نگوید «هندی»

چه کنم من، که ز رنگش پیدا است

(ص ۵۰)

- کوتاه سخن که یار آمد

با گیسوی مشکبار آمد ...

بگذار قلم، پیسج دفتر

کوتاه سخن که یار آمد

(ص ۹۵)

- در دلم بود که آدم شوم اما نشدم

بی خبر از همه عالم شوم اما نشدم ...

آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم

(ص ۱۴۵)

۱۹. اگر چه حضرت امام بی شک به شعر حافظ بسیار نظر داشته است، اما ویژگی مهم شعر حافظ، یعنی ایهام^{۲۷} در اشعار امام چندان غلظت و شدت ندارد و به نظر می رسد که موارد موجود نیز کاملاً ناخواسته و طبیعی در شعر نهفته است:

- تا شد به زلف یار سرشانه آشنا

مسجود قدسیان همگی شانه من است

(ص ۵۸)

- گردل از نشئه می دعوی سرداری داشت

به خود آید که احساس خطر باید کرد

(ص ۷۹)

- غلام همت جام شراب ساقی باش

که هر چه هست از آن روی یا صفا دارم

(ص ۱۴۸)

۲۰. گرد آوردن چندین آرایه ادبی در یک بیت که گاه به ایهام^{۲۸} خوانده

می شود، از دیگر ظرافت های دیوان امام است. برای نمونه در این بیت:

از همه قیسید بریده ز همه دانه رها

تا مگر بسته دام بت یکدانه شویم

(ص ۱۷۰)